

سخن امام خمینی:

*۱. حضرت امام هم بحث را تنها در فرض (ج) مطرح می‌کنند ولی برخلاف مرحوم بروجردی، بحث را در ۳ فرض (حکومت، تعارض و تراحم) مطرح می‌کنند:

*۲. ایشان ابتدا به صورتی که «یک عام من وجه به عام من وجه دیگر حاکم شود» مورد اشاره قرار می‌دهند و می‌نویسند:

«إذا ورد حکمان متنافیان علی عنوانین مستقلین بینهما عموم من وجه، فقد یكون أحدهما حاکما علی الآخر، فیصیر من قبیل المخصّص، فمع الشبهة المصداقیة فی مصداق الحاکم لا یجوز التمسک بالعام المحکوم، لعین ما تقدّم»^۱

توضیح:

۱. اگر «لا تکرّم الفساق» حاکم بر «اکرم العلما» باشد، در حقیقت دلیل موضوع «اکرم العلما» مقید شده است و تبدیل به «اکرم العلما غیر الفساق» شده است ولی دلیل «لا تکرّم الفساق» مطلق باقیمانده است. («اکرم العلما» محکوم است و «لا تکرّم الفساق» حاکم است.

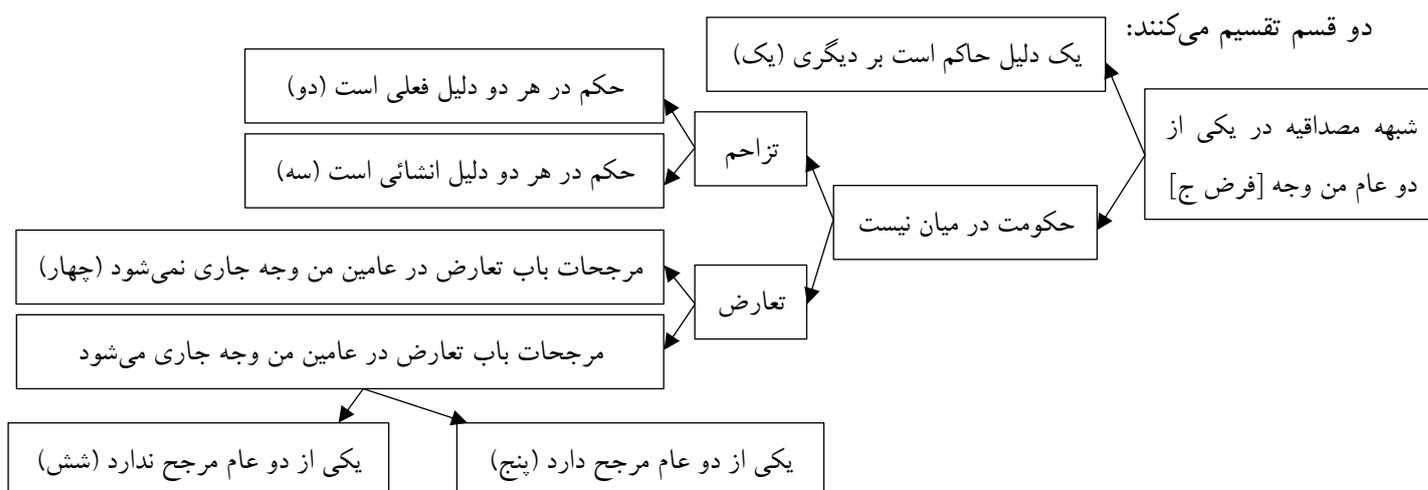
۲. در این صورت اگر شک داریم که «زید» که عالم است، فاسق است یا نه، نمی‌توانیم به اکرم العلما تمسک کنیم (چرا که مثل تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است)

۳. [ما می‌گوییم: تعبیر حکومت که در کلام حضرت امام مطرح است، به این جهت مورد استفاده است که امام می‌خواهند بگویند یکی از دو عام من وجه موضوع عام دیگر را مضیق می‌کند. یعنی جمع بین «اکرم العلما» و «لا تکرّم الفساق»، به این است که موضوع دلیل اول (محکوم) مضیق شده است و گویی شارع می‌گوید «عالم فاسق» را اصلاً عالم نمی‌داند (و یا دلیل «اکرم العلما» اصلاً شامل علمای فاسق نمی‌شود) و لذا اگر شک در فسق یک عالم، داشته باشیم، شک در موضوعیت آن فرد برای «اکرم العلما» داریم (شبهه مصداقیه عام)]



۱. مناہج الوصول، ج ۲، ص ۲۵۵

*۳. حضرت امام سپس به جایی که بین دو عام من وجه تعارض و تراحم باشد اشاره می‌کند و تراحم را هم به



*۴. حضرت امام به فرض (پنج) و فرض (سه) توجه می‌دهند و می‌نویسند که در این دو فرض هم، نمی‌توان در مورد زید (که عالم هست ولی شک داریم که آیا فاسق است یا نه) به «اکرم العلما» تمسک کرد. چرا که در فرض (پنج)، حقیقتاً دلیل «لا تکرّم الفساق»، دلیل «اکرم العلما» را هم در مرتبه فعلیت و هم در مرتبه انشاء، تخصیص زند و در فرض (سه) هم حقیقتاً در مرتبه فعلیت دلیل «لا تکرّم الفساق»، دلیل «اکرم العلما» را تخصیص زند.

پس تمسک به «اکرم العلما»، در حقیقت «تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل» است.

«و إن لم تکن حکومت بینهما: فإن قلنا: بأنّ العامین من وجه مضمولان لأدلة التعارض، و قدّمنا أحدهما بأحد المرجّحات، أو كانا من قبیل المتزاحمین، و قلنا: إنّ المولى ناظر إلى مقام التواحم، فكان حکمه إنشائياً بالنسبة إلى المرجوح، فيكون حاله حال المخصّص، فلا يجوز التمسک للملاک المتقدّم.»^۱

[توجه شود که انشایی بودن بحث تراحم، بر اساس مبنای مشهور است]

*۵. حضرت امام سپس به فرض (دو) اشاره کرده و می‌نویسند:

«و أمّا إن قلنا: بأنّ الحکمین فی المتزاحمین فعلیان علی موضوعهما، و الانطباق الخارجی و عدم القدرة علی إطاعتها لا یوجبان شائیة المرجوح، بل العقل یحکم بمعدوریة المکلف عن امثال کلّیهما من غیر تغییر فی ناحیة الحکم، فالظاهر جواز التمسک فی مورد الشکّ فی انطباق الدلیل المتزاحم الذی هو أقوى ملاکاً، لأنّ الحکم الفعلی علی موضوعه حجّة علی المکلف ما لم

۱. همان، ص ۲۵۶



يحرز العذر القاطع، و لا يجوز رفع اليد عن الخطاب الفعليّ بلا حجّة، نظير الشكّ في القدرة،
فإذا أمر المولى بشيء و شكّ المكلف في قدرته عليه، لا يجوز عقلاً التقاعد عنه لاحتمال
العجز، لعين ما ذكر.^۱

ما می‌گوییم:

۱. «الذی هو اقوی ملاکاً» در عبارت امام به این جهت مطرح است که:
۲. اگر دو دلیل «اکرم العلما» و «لا تکرم الفساق» هر دو فعلی است و اینکه نمی‌توانیم (عالم فاسق) را هم اکرام کنیم (وجوب اکرام) هم اکرام نکنیم (حرمت اکرام)، باعث عجز در مقام تنجز می‌شود و صرفاً مکلف را معذور می‌دارد.
۳. حال اگر ملاک اکرم العلما اقوی باشد، عالمی که شک در فسق او داریم، باید اکرام شود ولی اگر ملاک «لا تکرم الفساق» اقوی باشد:
۴. در این صورت زید (عالمی که نمی‌دانیم فاسق است) قطعاً ملاک وجوب اکرام را دارد ولی شک داریم که آیا «لا تکرم الفساق» (الذی هو اقوام ملاکاً) او را شامل می‌شود و لذا شک داریم که آیا در ترک اکرام زید معذور هستیم (و لذا باید زید را اکرام کنیم)

جمع بندی:

ما می‌گوییم:

به همان بیانی که در عام و خاص مطلق گفته بودیم، عرفاً در شبهات خاص، به عام تمسک می‌کنیم، به نظر می‌رسد در جایی که فردی قطعاً مصداق عام اول است ولی نمی‌دانیم آیا مصداق عام دوم هم هست یا نه، می‌توانیم بگوییم: در مورد این مصداق، باید به عام اول تمسک کرد.
فرقی هم نمی‌کند رابطه بین دو عام حکومت باشد یا تعارض و یا تراحم.



۱. همان